

معماری باید حال انسان را بهتر کند

گفت‌وگو با شیوا ولایتی درباره کتاب معماری شاد و نسبت معماری ایرانی با دانش روز

معماری



قادر باستانی تبریزی
مدرس علوم ارتباطات

اخیراً کتابی با عنوان «معماری شاد» منتشر شده که نویسنده در آن می‌گوید با نگاهی میان‌رشته‌ای، مرزهای سنتی معماری را گسترش دهد و آن را با روان‌شناسی محیط، علوم رفتاری و سلامت روان پیوند بزند. در دورانی که موفقیت یک بنا غالباً با شاخص‌هایی چون ارتفاع، فناوری، هزینه ساخت یا جلوه‌های بصری سنجیده می‌شود، این کتاب پرسشی متفاوت را پیش می‌کشد: آیا می‌توان ارزش یک ساختمان را با تأثیری که بر کیفیت زیستن انسان می‌گذارد نیز ارزیابی کرد؟ به بهانه انتشار کتاب «معماری شاد» با نویسنده آن دکتر شیوا ولایتی، معمار و استادیار گروه معماری و طراحی شهری دانشگاه نئی اکرم (می) تبریز درباره ایده شکل‌گیری این کتاب، نسبت معماری با نیک‌بینی و ضرورت بازاندیشی در مفهوم طراحی انسان‌محور گفت‌وگو کردیم.

عنوان «معماری شاد» در نگاه اول برای بسیاری غیرمنتظره است. چه شد که «شادی» را محور کتاب قرار دادید؟ اصلاً شادی چه نیستی با معماری دارد؟

طبیعی است که این عنوان در نگاه اول کمی ناخوشایند به نظر برسد. معمولاً وقتی از معماری حرف می‌زنیم، ذهن ما می‌رود سمت فرم، سازه یا زیبایی ساختمان‌ها، اما من فکر می‌کنم معماری پیش از هر چیز با کیفیت زندگی انسان سروکار دارد. البته منظرم از شادی، یک احساس لحظه‌ای با هیجان زودگذر نیست. منظور همان نیک‌بینی و سلامت روان است. اینکه آدم در محیطی که زندگی می‌کند احساس آرامش، امنیت، تعلیق و رضایت داشته باشد و بتواند راحت‌تر با فشارهای روزمره کنار بیاید. واقعیت این است که ما بیشتر عمرمان را در فضاهای ساخته‌شده مثل خانه، محل کار، مدرسه، بیمارستان یا خیابان می‌گذرانیم. این فضاها فقط محل انجام کارهای روزانه نیستند. هر روز، آگاهانه یا ناخودآگاه، بر احساسات، رفتار و حتی سلامت روان ما اثر می‌گذارد. اگر فضایی روشن، متناسب با نیازهای انسان و خوش‌کیفیت باشد، می‌تواند آرامش، خلاقیت و تعامل اجتماعی را تقویت کند، اما اگر محیط نامناسب باشد، ممکن است به منبع استرس و فرسودگی تبدیل می‌شود. به همین دلیل عنوان «معماری شاد» را انتخاب کردم. به نظرم اگر معماری نتواند به بهتر زندگی کردن انسان کمک کند، بخش مهمی از رسالتش را از دست داده است.

شما در این کتاب بارها از معماری انسان‌محور صحبت کرده‌اید. این نگاه چه تفاوتی با معماری رایج امروز دارد؟

امروز در معماری معمولاً درباره عملکرد، فناوری، هزینه ساخت یا زیبایی بنا خیلی صحبت می‌شود و همه اینها مهم هستند، اما یک سؤال اساسی گاهی فراموش می‌شود که انسان در این فضا چه احساسی خواهد داشت؟ رویکرد انسان‌محور دقیقاً از همین سؤال شروع می‌شود. یعنی در کنار همه ملاحظات فنی و اقتصادی، تجربه واقعی کسی که قرار است در آن فضا زندگی یا کار کند هم اهمیت پیدا می‌کند. ارتباط ما با طبیعت کمتر شده و ساعت‌های زیادی را در محیط‌های بسته سپری می‌کنیم. نتیجه‌اش هم افزایش استرس، اضطراب، احساس تنهایی و فرسودگی است. معماری نمی‌تواند نسبت به این واقعیت‌ها بی‌تفاوت باشد. امروز معمار فقط طرح ساختمان نیست و تا حد زیادی طراح کیفیت زندگی هم هست. برای همین سعی کردم در این کتاب میان یافته‌های روان‌شناسی محیط، علوم اعصاب و تجربه ارزشمند معماری ایرانی ارتباط برقرار کنم تا نشان بدهم یک فضا می‌تواند هم در نظر فنی موفق باشد و هم به سلامت روان انسان کمک کند. به اعتقاد من، معماری موفق فقط ساختمانی نیست که خوب ساخته شده باشد. معماری موفق، حال انسان را بهتر می‌کند.

این روزها سلامت روان به یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع تبدیل شده است. معماری تا چه اندازه می‌تواند در این زمینه اثرگذار باشد؟

در دنیای امروز دیگر سلامت روان فقط مسأله روان‌شناس یا پزشک نیست. هر حوزه‌ای که کیفیت زندگی انسان سروکار دارد، در این زمینه مسئولیت دارد و معماری هم یکی از آنهاست. البته نمی‌گویم معماری به‌تنهایی می‌تواند مشکلات سلامت روان را حل کند، اما قطعاً می‌تواند بخشی از راه‌حل باشد یا برعکس، خودش بخشی از مسأله شود. فرض کنید هر روز در فضایی زندگی کنید که نور کافی ندارد، پیراز سروسامان، تهویه مناسب ندارد یا هیچ حریم خصوصی برایتان ایجاد نمی‌کند. شاید در کوتاه‌مدت متوجه اثرش نشوید، اما این فشارها به مرور روی ذهن و روان انباشته می‌شود. در مقابل، فضایی که نور طبیعی، تهویه مناسب، آکوستیک مطلوب، ارتباط با طبیعت و امکان کنترل بخشی از محیط را فراهم می‌کند، احساس آرامش و امنیت بیشتری به انسان می‌دهد و انرژی روانی او را حفظ می‌کند. خوشبختانه امروز دیگر اینها فقط برداشته‌های



شخصی نیست. پژوهش‌های روان‌شناسی محیط و علوم اعصاب معماری نشان داده‌اند عواملی مثل نور طبیعی، گیاهان، چشم‌اندازهای طبیعی یا نظم فضایی، می‌توانند استرس را کاهش دهند، تمرکز را بالا ببرند و حتی روند بهبود بیماران را در مراکز درمانی سرعت ببخشند. به همین دلیل من معتقدم معماری خوب فقط به این فکر نمی‌کند که ساختمان چگونه ساخته شود؛ بلکه به این فکر می‌کند که انسان در آن ساختمان چگونه زندگی خواهد کرد.

یکی از ویژگی‌های کتاب «معماری شاد» پیوند معماری با روان‌شناسی محیط و علوم رفتاری است. این ایده چگونه شکل گرفت؟ همه چیز از یک سؤال ساده شروع شد. اگر معماری برای انسان طراحی می‌شود، چرا شناخت ما از رفتار، احساسات و سلامت روان انسان در فرآیند طراحی تا این اندازه محدود است؟ برای پیدا کردن پاسخ، سراغ پژوهش‌های روان‌شناسی محیط، علوم اعصاب و علوم رفتاری رفتم. نکته جالب این بود که بسیاری از یافته‌های جدید، همان اصولی را تأیید می‌کردند که معماری سنتی ایران قرن‌ها پیش، البته با زبان خودش، به آنها توجه کرده بود؛ از نور و حیاط گرفته تا مقیاس انسانی، حریم و ارتباط با طبیعت. هدفم فقط کنار هم گذاشتن چند رشته علمی نبود. می‌خواستم میان دانش امروز و تجربه ارزشمند معماری ایرانی گفت‌وگو و شکل بگیرد. به نظرم آموزش معماری در ایران هنوز بیشتر بر جنبه‌های فنی، سازه‌ای و زیبایی‌شناختی تمرکز دارد و این کاملاً طبیعی است، اما در کنار آن، جای شناخت رفتار انسان و کیفیت تجربه فضایی هنوز خالی است. امروز معمار فقط با بتن و فولاد سروکار ندارد، با انسان سروکار دارد. بنابراین آشنایی با علوم رفتاری دیگر یک موضوع فرعی نیست، بلکه یکی از ابزارهای اصلی طراحی است. امیدوارم این کتاب بتواند گامی هرچند کوچک برای تقویت همین نگاه میان‌رشته‌ای باشد.

در کتاب به نقش نور، طبیعت، رنگ، مقیاس و سازمان فضایی اشاره کرده‌اید. اگر قرار باشد فقط سه عامل را به عنوان مهم‌ترین عناصر در ایجاد «حال خوب» در فضا انتخاب کنید، کدام‌ها هستند؟

اگر بخواهم فقط سه عامل را نام ببرم، بدون تردید نور، طبیعت و حس کنترل بر فضا را انتخاب می‌کنم. البته معماری یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است و نمی‌شود همه چیز را به سه عنصر خلاصه کرد، اما به نظرم این سه عامل بیشترین اثر را بر تجربه روزمره ما از فضا دارند. اول از همه نور طبیعی است. نور فقط برای روشن کردن فضا نیست. ساعت زیستی بدن را تنظیم می‌کند، روی کیفیت خواب، میزان انرژی، تمرکز و حتی خلق‌وخو اثر می‌گذارد و به همین دلیل، فضاهایی که از نور روز بهره می‌برند، معمولاً برای انسان آرامش‌بخش‌تر و دلپذیرتر هستند. اما دوم، ارتباط با طبیعت است. این ارتباط الزاماً به معنای داشتن یک باغ بزرگ نیست. گاهی وجود چند گلدان، یک حیاط کوچک، دید به آسمان یا حتی جریان هوای طبیعی، همان تأثیر را می‌گذارد. انسان ذاتاً با طبیعت پیوند دارد و تحقیقات هم نشان داده‌اند که این ارتباط می‌تواند استرس را کم کند، تمرکز را بالا ببرد و حس سرزندگی ایجاد کند. سوئمن عامل هم حس کنترل و حریم است. اینکه آدم بتواند تا حدی محیط اطرافش را مدیریت کند. مثلاً

پنجره را باز کند، نور را تنظیم کند یا گوشه‌ای برای خلوت خودش داشته باشد. وقتی انسان احساس کند هیچ اختیاری بر محیط‌اش ندارد، به‌تدریج احساس استرس و درماندگی افزایش پیدا می‌کند. به نظرم این سه عامل یک پیام مشترک دارند. اینکه معماری خوب فقط قرار نیست زیبا باشد، بلکه باید به نیازهای جسم و روان انسان پاسخ بدهد.

در کتاب‌تان از ظرفیت‌های معماری بومی و سنتی ایران هم صحبت کرده‌اید. معماری امروز چه درس‌هایی می‌تواند از آن بگیرد؟ فکر می‌کنم بزرگترین ارزش معماری سنتی ایران، فقط در قدمت زیبایی‌آن نیست. این معماری حاصل قرن‌ها تجربه زندگی در یک اقلیم و فرهنگ مشخص است. جالب اینکه امروز بسیاری از یافته‌های علمی، همان چیزهایی را تأیید می‌کنند که معماران ایرانی قرن‌ها پیش به آنها توجه داشتند. خانه‌های قدیمی با نور طبیعی، حیاط مرکزی، آب، درخت، سلسله‌مراتب فضایی و توجه به حریم خصوصی، فقط یک ساختمان نبودند؛ محیطی بودند که احساس آرامش، امنیت و تعلیق را تقویت می‌کردند. البته منظرم این نیست که امروز باید خانه‌های قاجاری یا صفوی را عیناً تکرار کنیم. شرایط زندگی، فناوری و سبک زندگی تغییر کرده است. آنچه باید از گذشته یاد بگیریم، منطق آن معماری است، نه ظاهر آن. اگر همان اصول را با نیازهای امروز تلفیق کنیم، حتی در آپارتمان‌های کوچک هم می‌توان فضاهایی طراحی کرد که نور طبیعی بیشتری داشته باشند، ارتباط با طبیعت را حفظ کنند، حریم خصوصی را تقویت کنند و امکان تعاملات سالم را فراهم آورند. به اعتقاد من، معماری سنتی ایران بیش از آنکه مجموعه‌ای از فرم‌های تاریخی باشد، یک شیوه اندیشیدن به زندگی است؛ نگاهی که انسان را در مرکز طراحی قرار می‌دهد و فکر می‌کند امروز بیش از هر زمان دیگری به چنین نگاهی نیاز داریم.

معماری شاد
رویکرد انسان‌محور به طراحی محیط

- نویسنده: شیوا ولایتی
- انتشارات: مؤسسه آموزش عالی نئی اکرم (داناور)
- تعداد صفحات: ۱۳۸ صفحه
- قیمت: ۶۵۰۰۰۰ تومان

آیا می‌توان توسعه‌شتاب‌زده‌ها را آهسته‌آهسته و با احتیاط مدیریت کرد؟

به نظرم این رابطه کاملاً وجود دارد. البته نه به این معنا که آپارتمان‌نشینی ذاتاً بد است. مسأله این است که در بسیاری از موارد، سرعت ساخت‌وساز از کیفیت زندگی جلو زده است. امروز خیلی از مردم در خانه‌های کوچک‌تر، محله‌های متراکم‌تر و فضاهایی زندگی می‌کنند که نور طبیعی، فضای سبز، آرامش صوتی یا حریم خصوصی کافی ندارند. وقتی این شرایط با ساعات‌های طولانی حضور در محیط‌های بسته همراه می‌شود، طبیعتی است که استرس، خستگی، احساس تنهایی و کاهش حس تعلیق هم بیشتر شود. اما این وضعیت بن‌بست نیست. اتفاقاً مسئولیت معماری از همین جا شروع می‌شود. معمار نمی‌تواند همه مشکلات شهر را حل کند، اما می‌تواند حتی در همین محدوده‌ها کیفیت زندگی را بهتر کند؛ با استفاده هوشمندانه از

انعطاف‌پذیر، تقویت ارتباط با طبیعت، حفظ حریم خصوصی و طراحی محیط‌هایی که هنوز حس «خانه»

بودن» را به انسان منتقل کنند. آینده معماری در این نیست که فقط ساختمان‌های بیشتری بسازیم، بلکه باید فضاهای بهتری برای زندگی خلق کنیم. چالش امروز ما کمبود فضا نیست، کمبود فضاهای باکیفیت برای زندگی است.

در کتاب تأکید کرده‌اید که هر پروژه معماری می‌تواند یا منبع آرامش باشد یا عامل تنش. منظورتان چیست؟

نکته مهم هم این است که این تفاوت، لزوماً به بودجه یا لوکس بودن پروژه ربطی ندارد، بلکه بیشتر به کیفیت تصمیم‌های طراحی مربوط می‌شود. فرض کنید وارد فضایی می‌شوید که نور طبیعی کافی دارد، پنجره‌ای رو به آسمان یا فضای سبز دارد، مسیرهای حرکتی آن واضح است، مقیاس‌اش با انسان تناسب دارد و در عین حال هم امکان خلوت را فراهم می‌کند و هم امکان تعامل را. معمولاً در چنین فضایی احساس آرامش و امنیت بیشتری می‌کنیم. در مقابل، فضاهایی که نور کمی دارند یا راهروهای طولانی و بی‌روح، سروصدای آزاردهنده، نبود حریم خصوصی و قطع ارتباط با طبیعت، حضور در آنها را خسته‌کننده می‌کند. شاید این ساختمان‌ها از نظر فنی کاملاً استاندارد باشند، اما کیفیت تجربه انسان در آنها چیز دیگری است. به نظرم تفاوت این دو، در جزئیات طراحی است: جزئیاتی که نشان‌دهنده به نظر برسند، اما روی کیفیت زندگی روزمره تأثیر عمیقی می‌گذارند. یکی از پیام‌های اصلی کتاب «معماری شاد» هم همین است که معماری هیچ‌وقت خنثی نیست. هر تصمیم طراحی، حتی محل قرار گرفتن یک پنجره، می‌تواند بر احساس و رفتار انسان اثر بگذارد.

مخاطب این کتاب فقط معماران نیستند. اگر یک مدیر شهری، کارفرما یا حتی خانواده‌یخودها از ایده‌های آن استفاده کنند، مهم‌ترین پیام کتاب برای او چیست؟ دقیقاً به همین دلیل کتاب را نوشتم. هر کسی که درباره یک فضا تصمیم می‌گیرد، در کیفیت زندگی انسان‌ها نقش دارد؛ به مدیر شهری باشد، چه سازنده، چه کارفرما و حتی یک خانواده. پیام کتاب خیلی ساده است. هر تصمیمی درباره فضا، روی حال و هوای زندگی ما اثر می‌گذارد. انتخاب خانه، طراحی محل کار، برنامه‌ریزی یک محله یا حتی چیدمان مبلمان، فقط یک تصمیم فیزیکی نیست. این تصمیم‌ها بر آرامش، روابط، تمرکز و سلامت روان ما هم اثر می‌گذارند. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنم هنگام تصمیم‌گیری فقط از خودمان نپرسیم این فضا چند متر است یا چقدر هزینه دارد. سؤال مهم‌تر این است که آیا این فضا به بهتر زندگی کردن ما کمک می‌کند؟ آیا نور کافی دارد؟ آیا ارتباط با طبیعت را حفظ می‌کند؟ آیا احساس آرامش و امنیت به ما می‌دهد؟ برای رسیدن به این کیفیت، همیشه به پروژه‌های بزرگ یا هزینه‌های سنگین نیاز نیست. گاهی تغییرات ساده، مثل بهبود نور، اضافه کردن چند گیاه یا بازنگری در چیدمان فضا، می‌تواند کیفیت زندگی را به شکل محسوسی تغییر دهد. پس از خواندن کتاب «معماری شاد» دوست دارم این سؤال در ذهن خواننده بماند که «این فضا چگونه می‌تواند انسان را آرام‌تر، شادتر و آسوده‌تر کند؟» اگر این پرسش به بخشی از ذهنیت شما تبدیل شود، خیلی از تصمیم‌هایی که درباره خانه، مدرسه، محل کار یا شهر می‌گیریم، تغییر خواهد کرد. آن وقت دیگر معماری را فقط یک نام و متر از ساختمان نمی‌سنجیم، بلکه با اثری که بر کیفیت زندگی انسان می‌گذارد، ارزیابی می‌کنیم. هدف اصلی این کتاب هم همین بوده است. اینکه نگوییم انسان به معماری وابسته است و ساختمان فراتر برود و به خلق فضاهایی برسد که از آرامش، سلامت روان و کیفیت زندگی حمایت می‌کنند. اگر بعد از خواندن کتاب، هر بار که وارد فضایی شدم از خودمان بپرسم «این مکان چه اثری بر حال انسان می‌گذارد، احساس می‌کنم این کتاب به هدفش رسیده است.

بازار تاریخی تبریز که از بزرگترین بازارهای سرپوشیده جهان و یکی از شاهکارهای معماری ایران به شمار می‌آید، مرداد ۱۳۸۹ به عنوان اولین بازار جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید

معماری شاد
از یک تغییر پارادایم در طراحی سخن می‌گوید. گذار از معماری بنا به معماری انسان.

در این کتاب با مقاله مشهور «معماری انتقادی؛ در میان فرم و فرهنگ» نوشته کی. مایکل هیز، مورخ معمار و مدرس نظریه معماری در دانشگاه هاروارد آغاز می‌شود. هیز در این مقاله دو دیدگاه غالب در تفسیر معماری را که یکی معماری را سراسر تابع ارزش‌های فرهنگی و دیگری آن را فرمی کاملاً خودبین و فارغ از اقتضات تاریخی و فرهنگی می‌داند، نقد کرده و معماری انتقادی را در فضایی میان این دو دیدگاه قرار داده است. به گفته هیز «معماری انتقادی از حوزه زیبایی‌شناسی یا کارکرد صرف فراتر می‌رود، عمیقاً با مسائل فرهنگی و اجتماعی درگیر می‌شود و به دنبال افشا و به چالش کشیدن ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت نهفته در فرم‌های معماری است.»

مقاله «معماری به مثابه نمایی: به سوی نظریه اقتصادی» نوشته ریچارد شر، معمار، نویسنده و آرتیست روستی، شر در این مقاله روشی جدید برای تفسیر معماری و درک پتانسیل‌های ارتباطی آن پیشنهاد می‌کند که به جای تفسیر ذهنی فرم‌های نامدین، بر تحلیل عینی واقعیت‌های فیزیکی و زمینه‌ای شکل داده ساختمان متکی است.

این روش «معماری در تمام سطوح، یعنی هم در تولید فرم درون خودش و هم از طریق برقرار کردن گفت‌وگو با پیرنهادش، ارجاع‌پذیر شود و از این طریق ظرفیت‌های نهایی خود را آزاد کند.»

یکی دیگر از چهره‌های تأثیرگذار در نظریه معماری، پیترایزنمن در مقاله «خودآیینی و اراده انتقادی‌اش امر انتقادی در معماری را نه مربوط به فضاوت‌های بیرونی یا اشکال سنتی مقاومت بلکه درباره فرآیند یادگیری و خودآیینی می‌تواند می‌کند که در آن نشانه‌ها از معانی و کارکردهای سنتی خود جدا می‌شوند. به عقیده آیزنمن، معماری فقط از طریق این نوع خودآیینی می‌تواند ضروری و مرتبط باقی بماند. او می‌گوید با نقد ایده‌های پاسا‌ساختارگرانه درکی نوین از معماری پدید آرد.

سوال در ذهن خواننده بماند

که «این فضا چگونه می‌تواند انسان را آرام‌تر، شادتر و آسوده‌تر کند؟» اگر این پرسش به بخشی از ذهنیت شما تبدیل شود، خیلی از تصمیم‌هایی که درباره خانه، مدرسه، محل کار یا شهر می‌گیریم، تغییر خواهد کرد

تفکر انتقادی در معماری

مروری بر مقالات معماری انتقادی و سایه‌هایش

بهار خسروی
گروه کتاب

معماری انتقادی رویکردی در اندیشه و طراحی معماری محسوب می‌شود که فراتر از ساختن فضاهای کاربردی یا زیباشناسانه حرکت می‌کند و به بررسی، نقد و بازاندیشی شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و... می‌پردازد. در این نگاه، معماری فقط یک هنر یا فن ساخت‌وساز نیست، بلکه ابزاری برای پرسشگری درباره شیوه زندگی انسان، ساختارهای قدرت، هویت جمعی و رابطه انسان با محیط‌زیست به شمار می‌آید. کتاب «معماری انتقادی و سایه‌هایش» نوشته کی. مایکل هیز و دیگران که توسط گروه مترجمان ترجمه شده و در انتشارات کیلگمش به چاپ رسیده، یکی از آثار کلیدی برای درک جریان‌های نظری معماری است و یک مانیفست فکری در حوزه نظریه معماری به شمار می‌رود. این اثر ۱۱ مقاله برگزیده حوزه نظریه معماری در چهار دهه اخیر را گردآوری کرده که اندیشه‌ها و روش‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند، با این حال همه این مقالات به نوعی تفکر انتقادی در معماری، نقش معماری در جامعه و رابطه آن با فرهنگ، اقتصاد و سیاست در جهان معاصر می‌پردازند. «نظریه» در «معماری انتقادی و سایه‌هایش» به جنبش خاصی اشاره دارد که در دهه ۱۹۶۰ آغاز شده و کوشیده تا معماری را از طریق مفاهیمی میانجی از نوی‌ریزی کند. خاستگاه این مفاهیم حوزه‌های متفاوتی از جمله فلسفه، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی هستند. این جنبش، معماری را به دیگر عرصه‌های اجتماعی مربوط می‌داند و در عین حال تلاش می‌کند برای معماری قلمرویی منحصر به فرد به دست آورد.

نقد و دیدگاه غالب در تفسیر معماری

این کتاب با مقاله مشهور «معماری انتقادی؛ در میان فرم و فرهنگ» نوشته کی. مایکل هیز، مورخ معمار و مدرس نظریه معماری در دانشگاه هاروارد آغاز می‌شود. هیز در این مقاله دو دیدگاه غالب در تفسیر معماری را که یکی معماری را سراسر تابع ارزش‌های فرهنگی و دیگری آن را فرمی کاملاً خودبین و فارغ از اقتضات تاریخی و فرهنگی می‌داند، نقد کرده و معماری انتقادی را در فضایی میان این دو دیدگاه قرار داده است. به گفته هیز «معماری انتقادی از حوزه زیبایی‌شناسی یا کارکرد صرف فراتر می‌رود، عمیقاً با مسائل فرهنگی و اجتماعی درگیر می‌شود و به دنبال افشا و به چالش کشیدن ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت نهفته در فرم‌های معماری است.»

مقاله «معماری به مثابه نمایی: به سوی نظریه اقتصادی» نوشته ریچارد شر، معمار، نویسنده و آرتیست روستی، شر در این مقاله روشی جدید برای تفسیر معماری و درک پتانسیل‌های ارتباطی آن پیشنهاد می‌کند که به جای تفسیر ذهنی فرم‌های نامدین، بر تحلیل عینی واقعیت‌های فیزیکی و زمینه‌ای شکل داده ساختمان متکی است.

این روش «معماری در تمام سطوح، یعنی هم در تولید فرم درون خودش و هم از طریق برقرار کردن گفت‌وگو با پیرنهادش، ارجاع‌پذیر شود و از این طریق ظرفیت‌های نهایی خود را آزاد کند.»

یکی دیگر از چهره‌های تأثیرگذار در نظریه معماری، پیترایزنمن در مقاله «خودآیینی و اراده انتقادی‌اش امر انتقادی در معماری را نه مربوط به فضاوت‌های بیرونی یا اشکال سنتی مقاومت بلکه درباره فرآیند یادگیری و خودآیینی می‌تواند می‌کند که در آن نشانه‌ها از معانی و کارکردهای سنتی خود جدا می‌شوند. به عقیده آیزنمن، معماری فقط از طریق این نوع خودآیینی می‌تواند ضروری و مرتبط باقی بماند. او می‌گوید با نقد ایده‌های پاسا‌ساختارگرانه درکی نوین از معماری پدید آرد.

تأکید بر تولید تجربیات فضایی جدید

یکی دیگر از مقالات بسیار مهم در نظریه معماری «یادداشت‌هایی در باب اثر دایر و حالت‌های یادداشت‌شده» نوشته کی. مایکل هیز، مورخ معمار و مدرس نظریه معماری در دانشگاه هاروارد آغاز می‌شود. هیز در این مقاله دو دیدگاه غالب در تفسیر معماری را که یکی معماری را سراسر تابع ارزش‌های فرهنگی و دیگری آن را فرمی کاملاً خودبین و فارغ از اقتضات تاریخی و فرهنگی می‌داند، نقد کرده و معماری انتقادی را در فضایی میان این دو دیدگاه قرار داده است.

این روش «معماری در تمام سطوح، یعنی هم در تولید فرم درون خودش و هم از طریق برقرار کردن گفت‌وگو با پیرنهادش، ارجاع‌پذیر شود و از این طریق ظرفیت‌های نهایی خود را آزاد کند.»

یکی دیگر از چهره‌های تأثیرگذار در نظریه معماری، پیترایزنمن در مقاله «خودآیینی و اراده انتقادی‌اش امر انتقادی در معماری را نه مربوط به فضاوت‌های بیرونی یا اشکال سنتی مقاومت بلکه درباره فرآیند یادگیری و خودآیینی می‌تواند می‌کند که در آن نشانه‌ها از معانی و کارکردهای سنتی خود جدا می‌شوند. به عقیده آیزنمن، معماری فقط از طریق این نوع خودآیینی می‌تواند ضروری و مرتبط باقی بماند. او می‌گوید با نقد ایده‌های پاسا‌ساختارگرانه درکی نوین از معماری پدید آرد.

تأکید می‌کند. نظریه‌پرداز مهم دیگری که رویکرد نظری به معماری را از اساس منسوخ می‌خواند مایکل اسپیکس، بنیانگذار مجله فرهنگی «پلی‌گراف»، عضو سابق هیأت تحریریه مجله «آنی» و مدیر گروه مؤسسه معماری دانشگاه سیراکیوز است. اسپیکس سال ۲۰۰۲ در بخش اول سلسله مقالاتی با عنوان «هوش طراحی» مدعی می‌شود آنچه امروز معماری معاصر را پیش می‌راند دیگر نه چارچوب‌های نظری بلکه استفاده از هوش اطلاعاتی در طراحی است؛ مفهومی متمرکز بر تطبیق‌پذیری، نوآوری و پاسخگویی به پیچیدگی‌های اقتصاد جهانی جدید. او معتقد است که در جهان امروز نه با حقیقتی ثابت و تغییرناپذیر که با «فوج متکثری از خرده حقایق» مواجه‌ایم و معماری معاصر باید بتواند در این منظر تغییر مدام عدم قطعیت مسیریابی کند و شکوفا شود.

جورج بیرد، معمار، اندیشمند کانادایی و مدرس معماری نیز در مقاله‌ای با عنوان «تفکر انتقادی معماری و ملات‌های آن» می‌گوید، مفاهیم معماری انتقادی که چندین دهه در تئوری غالب بوده منسوخ و بازارنده خلاقیت در طراحی است. بیرد با رویکردی تاریخی و تحلیلی به بررسی سیر تحول معماری انتقادی می‌پردازد و نقش‌های کلیدی چهره‌های کلیدی مدافع (تئوری، آیزنمن و مایکل هیز) و منتقدان (رم کولهاس) رجوع می‌کند. او می‌گوید، معماری انتقاد با تأکید بر مقاومت و نفی در برابر جامعه مصرفی و فرهنگ معاصر تعریف می‌شود و پس از بررسی نظرات منتقدان این رویکرد، نتیجه می‌گیرد که نقد رویکرد انتقادی و پیشنهاد روش‌شناسی‌های جدید نمایانگر ازبانی مجدد گسترده‌تری از نقش معماری در جامعه معاصر است که به عقیده بیرد پیامدهای مهمی برای آینده حرفه و آموزش معماری دارد.

نقد و دیدگاه غالب در تفسیر معماری

این کتاب با مقاله مشهور «معماری انتقادی؛ در میان فرم و فرهنگ» نوشته کی. مایکل هیز، مورخ معمار و مدرس نظریه معماری در دانشگاه هاروارد آغاز می‌شود. هیز در این مقاله دو دیدگاه غالب در تفسیر معماری را که یکی معماری را سراسر تابع ارزش‌های فرهنگی و دیگری آن را فرمی کاملاً خودبین و فارغ از اقتضات تاریخی و فرهنگی می‌داند، نقد کرده و معماری انتقادی را در فضایی میان این دو دیدگاه قرار داده است. به گفته هیز «معماری انتقادی از حوزه زیبایی‌شناسی یا کارکرد صرف فراتر می‌رود، عمیقاً با مسائل فرهنگی و اجتماعی درگیر می‌شود و به دنبال افشا و به چالش کشیدن ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت نهفته در فرم‌های معماری است.»

مقاله «معماری به مثابه نمایی: به سوی نظریه اقتصادی» نوشته ریچارد شر، معمار، نویسنده و آرتیست روستی، شر در این مقاله روشی جدید برای تفسیر معماری و درک پتانسیل‌های ارتباطی آن پیشنهاد می‌کند که به جای تفسیر ذهنی فرم‌های نامدین، بر تحلیل عینی واقعیت‌های فیزیکی و زمینه‌ای شکل داده ساختمان متکی است.

این روش «معماری در تمام سطوح، یعنی هم در تولید فرم درون خودش و هم از طریق برقرار کردن گفت‌وگو با پیرنهادش، ارجاع‌پذیر شود و از این طریق ظرفیت‌های نهایی خود را آزاد کند.»

یکی دیگر از چهره‌های تأثیرگذار در نظریه معماری، پیترایزنمن در مقاله «خودآیینی و اراده انتقادی‌اش امر انتقادی در معماری را نه مربوط به فضاوت‌های بیرونی یا اشکال سنتی مقاومت بلکه درباره فرآیند یادگیری و خودآیینی می‌تواند می‌کند که در آن نشانه‌ها از معانی و کارکردهای سنتی خود جدا می‌شوند. به عقیده آیزنمن، معماری فقط از طریق این نوع خودآیینی می‌تواند ضروری و مرتبط باقی بماند. او می‌گوید با نقد ایده‌های پاسا‌ساختارگرانه درکی نوین از معماری پدید آرد.

سوال در ذهن خواننده بماند

که «این فضا چگونه می‌تواند انسان را آرام‌تر، شادتر و آسوده‌تر کند؟» اگر این پرسش به بخشی از ذهنیت شما تبدیل شود، خیلی از تصمیم‌هایی که درباره خانه، مدرسه، محل کار یا شهر می‌گیریم، تغییر خواهد کرد